

## مروری بر نظریهٔ تعصیب در فقه فریقین

بلال شاگری  
عضو حلقهٔ علمی افق  
دانش‌پژوه رشتهٔ فقه مدرسهٔ عالی نواب

**چکیده:** مقالهٔ پیش رو دربارهٔ یکی از فروع فقهی ارث، تحت عنوان ارث بردن عصبه است، که در آن اختلاف نظر بسیاری میان شیعه و اهل سنت وجود دارد. در این نوشتار می‌کوشیم تا افزون بر مشخص کردن صورت مسئله، ادلهٔ ارائه شده هر گروه بر اثبات نظریهٔ مورد نظرشان، نقد و بررسی شود و در پایان نتیجه گیری شده و حکم صحیح در مسئله بیان شود.

**کلیدواژگان:** ارث، موجبات ارث، عصبه، شیعه، عامه

### مقدمه

در حوزهٔ مسائل فقهی میان شیعه و اهل سنت اختلاف نظرهایی وجود دارد که می‌توان به مطرح شدن نظریهٔ پذیرفته شدهٔ تعصیب در میان علمای اهل سنت در باب ارث اشاره کرد. زیرا شیعه به هیچ عنوان تعصیب و عصبه بودن را از موجبات ارث نمی‌داند، حال آنکه اهل سنت، بر خلاف شیعه نظر داشته و حتی آن را از ذوالرحم بودن نیز در ارث بردن قوی تر دانسته و فروع بسیاری را بر آن متفرع کرده‌اند. در این مقاله می‌کوشیم تا به بررسی ادلهٔ هر یک از این دو گروه بپردازیم و آنها را مورد نقد و بررسی قرار دهیم و در پایان نظریهٔ برگزیده را ارائه دهیم. این مقاله به بحث دربارهٔ کلیت این مسئله می‌پردازیم و فروع آن مورد توجه

نیست و چه بسا فروعی که در دیدگاه طرفداران نظریه تعصیب، اختلافی باشد؛ مثلاً در کتاب مبسوط سرخسی، ج ۲۹، ص ۱۷۵ درباره عبد آزاد شده بحث مفصلی انجام شده است که آیا از عصبیات است یا نه؟

زیرا بحث از فروع هر مسئله‌ای پس از اثبات آن مطرح می‌شود. به عبارت دیگر اگر تعصیب را از موجبات ارث دانستیم، آن وقت نوبت به فروع مطرح در آن می‌رسد؛ اما اگر این نظریه را نپذیرفتیم و بطلان آن ثابت گردید، جایی برای فروع باقی نمی‌ماند.

### معنای لغوی عصبه

- عصبه: برادران و خواهرانی که از مرد ارث می‌برند - غیر از پدر و پسر -<sup>۱</sup>.
- عصبه الرجل: پسران مرد و نزدیکان وی از ناحیه پدر.<sup>۲</sup>
- عصبه: اقوام مرد که او را یاری می‌کنند.<sup>۳</sup>
- عصبه: ورثه مرد از برادران و خواهران.<sup>۴</sup>

### معنای اصطلاحی عصبه

درباره عصبه یک عرف شرعی ثابت وجود ندارد و تعبیرهای متفاوتی همچون موارد زیر برای آن دیده می‌شود:

۱. قرابت از ناحیه پدر<sup>۵</sup>؛
۲. نزدیکان میت از مردان که قرابتشان با میت از جهت مردان باشد؛ مثل برادر و عمو، بنابراین شامل خواهر و عمه یا مردانی که از سوی زنان با میت قرابت دارند، مانند برادر مادری نمی‌شود<sup>۶</sup>؛
۳. هر مردی که منسوب به میت است، بی‌واسطه یا با واسطه ذکور<sup>۷</sup>؛
۴. وارث بدون تقدیر است - سهمش مشخص نیست - اگر صاحب فرضی با او وجود

۱. الذین یرثون الرجل عن کلاله من غیر والد و لا ولد، ابن منظور، لسان العرب؛ محمد مرتضی الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس / لغت عصبه.

۲. بنوه و قرابته لایبیه، ابن منظور، لسان العرب / لغت عصبه.

۳. قوم الرجل الذین یتعصبون له، محمد مرتضی الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس.

۴. ورثه الرجل عن کلاله من غیر ولد و لا والد، الفراهیدی، ابی عبدالرحمن الخلیل بن احمد، کتاب العین / لغت عصبه.

۵. همان.

۶. همان.

۷. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۷۷.

داشته باشد، عصبه باقی مانده از فرائض را چه کم و چه زیاد می‌گیرد و اگر خود به تنهایی باشد، همهٔ ترکه را می‌گیرد؛<sup>۱</sup>

۵. عصبهٔ هر مردی از فرزندان میت و پدران وی و فرزندان آنها که سهمشان از ارث مشخص نیست، بلکه اگر صاحب فرضی با آنها وجود نداشته باشد، تمام اموال را به ارث می‌برند و اگر صاحب فرضی وجود داشته باشد، ارث وی با آنها سنجیده نمی‌شود؛ بلکه هر چه از سهم آنها اضافه بیاید، به وی می‌رسد. البته در میان عصبه نیز هر که نزدیک‌تر به میت باشد، در ارث بردن مقدم می‌شود؛<sup>۲</sup>

۶. عصبه کسی است که با میت نسبت دارد که در رد اضافی اقریبیت مراعات می‌شود، و این اضافه به صاحبین فرائض رد نمی‌شود.<sup>۳</sup>

بعد از تعاریف عصبه، توضیحی مختصر در این باره از دیدگاه قائلین به آن خالی از لطف نیست.

قائلین به نظریهٔ تعصیب می‌گویند:

اصحاب ارث بالاتفاق دو دسته‌اند: ۱. اصحاب فرائض؛ ۲. عصبیات.

اصحاب فرائض ۱۲ نفر هستند، شامل ۴ مرد، و ۸ زن که عبارت‌اند از:

پدر، جد، زوج، برادر مادری، مادر، جده، دختر، دختر پسر، خواهر ابوینی، خواهر مادری، خواهر پدری و زوجه.

از این ۱۲ نفر، ارث بردن ۶ نفرشان بین فریضه و عصبه مردد است که عبارت‌اند از:

پدر، جد، دختر، دختر پسر، خواهر ابوینی و خواهر پدری.

در بارهٔ عصبیات باید گفت: تعدادشان مشخص نیست، هر چند از نظر جنس می‌توان

آنان را به سه دسته تقسیم کرد:<sup>۴</sup>

۱. **عصبه بنفسه**: مردی که بدون واسطهٔ ذکور، منسوب به میت است.

۲. **عصبه بغیره**: زنی که همراه مردان هم‌رتبه‌اش عصبه واقع می‌شود، مانند دختران

به همراه پسران که در یک رتبه هستند.

۳. **عصبه مع غیره**: مانند خواهرها که به همراه دختران عصبه واقع می‌شوند.

۱. عبدالله ابن‌قدامه، المغنی، ج ۷، ص ۶.

۲. همان، ج ۷، صص ۱۹ و ۲۰.

۳. احمد فتح‌الله، معجم الفاظ الفقہ الجعفری.

۴. شمس‌الدین سرخسی، المبسوط، ج ۲۹، ص ۱۷۴.

درباره فرق بین این دسته‌ها باید گفت:

عصبه به غیر، در صورتی است که آن غیر جزء عصبیات باشد، ولی در عصبه مع الغیر باید گفت: جدا از عصبه فی نفسه نیست مثل اخوات مع البنات که بنت فی نفسه، عصبه نیست.<sup>۱</sup>

نکته مورد توجه در مورد عصبیات این است که در آنها نیز باید قرابت رعایت شود که مراتب آن به این صورت است:

ابتدا پسرهای میت، سپس پسران آنها هر چه پایین رود و پسر نزدیک‌تر اولی است از نسل‌های دورتر، پس از آن نوبت پدر میت است و بعد اجداد هر چه بالا روند که اقرب آنها اولی است، سپس پسران پدر که همان برادران ابوینی یا ابی میت هستند، و بعد پسران آنها هر چه پایین رود و اقرب از آنها اولی است و فرقی ندارد که قریب از پسر ابوینی باشد یا پسر ابی، البته اگر این دو با هم جمع شدند، پسر ابوینی اولی است، به خاطر قرابت بیش‌ترش از ناحیه مادر.

همچنین باید گفت: پسران برادر از عمو اولی هستند و وقتی برادر یا پسر برادر نباشد، نوبت به عمو می‌رسد، سپس پسر عموها و ...<sup>۲</sup>

برای اطلاع کافی در این باره می‌توان به کتاب المبسوط تألیف سرخسی، ج ۲۹، ص ۱۷۴ مراجعه کرد.

### ادله طرفداران تعصیب

بعد از بیان توضیحی مختصر درباره نظریه قائلین به تعصیب، به بررسی ادله ایشان در اثبات اینکه عصبه از موجبات ارث است، می‌پردازیم.

اهل سنت برای اثبات نظریه خود به سه دسته از ادله استناد کرده‌اند که عبارت‌اند از:

#### ۱. آیات

﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۖ بَرِّئِي وَيَرِّثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ۗ﴾<sup>۳</sup> «و من از بستگانم بعد از خودم بیم‌ناکم (که حق پاسداری از آیین تو را نگاه ندارند) و همسرم نازا است، تو به قدرتت جانشینی به من

۱. شمس‌الدین سرخسی، المبسوط، ج ۲۹، ص ۱۳۸.

۲. عبدالله ابن‌قدامه، المغنی، ج ۷، ص ۲۰.

۳. مریم/۵ و ۶.

بیخش \* که وارث من و آل یعقوب باشد و او را مورد رضایت قرار ده».

## وجه استدلال

حضرت زکریا می‌ترسید که عصبه از او ارث ببرند پس از خداوند خواست تا به او فرزند ذکری عطا کند، تا عصبه ارث نبرند.<sup>۱</sup>

البته دربارهٔ استدلال به این آیه می‌توان چنین گفت:<sup>۲</sup>

۱. آیه بر عکس استدلال اهل سنت دال بر این است که عصبه به همراه فرزند دختر هم ارث نمی‌برد، چون «عاقِر» در آیه به معنای زنی است که فرزند ندارد؛ ولی اگر زن عاقِر نباشد و فرزند داشته باشد، دیگر ارث به دیگران نمی‌رسد، و ترسی از ارث دیگران نیست. چون زن وقتی فرزند (پسر یا دختر) آورد، دیگر عاقِر نیست و ولد میراث را احراز می‌کند، بنابراین در آیه دلالت روشنی بر عدم ارث عصبه با وجود فرزند دیده می‌شود.

۲. از آیه به دست نمی‌آید که حضرت زکریا فرزند پسر می‌خواستند، بلکه ظاهر قضیه اقتضا دارد، همان‌طور که فرزند پسر می‌خواستند، فرزند دختر نیز می‌خواستند است.

شاهد این است که حضرت زکریا بعد از دیدن حالت حضرت مریم در محراب، ذریهٔ طیبه‌ای مانند حضرت مریم درخواست نمود، چنانکه آیات شریفه نیز بر این امر دلالت دارد.<sup>۳</sup>

از این رو، استدلال به این آیه برای اثبات ارث بردن عصبه صحیح به نظر نمی‌رسد.

## ۲. روایات

۱. در روایتی از ابن طاووس از ابن عباس نقل شده است: «عن النبی ﷺ انه قال:

۱. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۴، ص ۶۵.

۲. همان، صص ۷۲ و ۷۳.

۳. «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِرِزْقِ مَنْ يَشَاءُ بَعِيرٌ حَسَابٌ \* هَذَاكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ \* فَتَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الْغَيْبِ» (آل عمران ۳۷-۳۹).

الحقوا الفرائض»؛ «پیامبر ﷺ فرمود: سهام مشخص شده در ارث را بپردازید و آنچه باقی ماند به عصبه می‌رسد»<sup>۱</sup>.

البته این روایت با تعابیر و اسناد مختلفی از ابن طاووس نقل شده است<sup>۲</sup>. وجه استدلال در این روایات روشن است؛ چرا که در قول پیامبر ﷺ نقل شده است که پس از اینکه هر صاحب فریضه‌ای سهم خود از ارث را دریافت کرد، اگر از اموال میت چیزی باقی ماند، به مردان فامیل (عصبه) می‌رسد.

۲. در روایتی از ابوهریره چنین آمده است: «عن النبی ﷺ قال ما من مؤمن الا و انا اولی به فی الدنيا و الآخرة اقرؤا ان شئتم النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم فایما مؤمن هلک و ترک مالا فلیرثه عصبته من کانوا و من ترک دینا او ضیاعاً فلیأتنی فانی مولاه، پیامبر ﷺ فرمودند: «... پس هر مؤمنی که بمیرد و دارای اموالی باشد، اگر عصبه‌ای وجود داشته باشد از او ارث می‌برد...»<sup>۳</sup>.

این روایت نیز به شیوه‌ها و الفاظ مختلفی بیان شده است<sup>۴</sup>. البته در این روایت نیز لفظ عصبه به صراحت بیان شده که اموال به آنان می‌رسد.

۳. در روایتی از ابوموسی اشعری نیز چنین آمده است: «قال جاء رجل إلی أبی موسی و سلیمان بن ربیعة فسألهمَا عن ابنة و ابنة ابن و اخت لاب فقلا للبنت النصف و للاخت النصف»؛ «مردی نزد ابوموسی و سلیمان بن ربیععه آمد و از آن دو درباره ارث دختر و دختر پسر و خواهر پدر سؤال کرد، آن دو در جواب وی گفتند: نصف مال برای

۱. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۲۶۰؛ نووی، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۱، ص ۵۳.  
 ۲. «فما بقی فهو لاولی رجل ذکر». محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۸، ص ۵؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۵، ص ۵۹؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱، ص ۲۹۲؛ احمد بن حسین بیهقی، السنن الکبری، ج ۶، صص ۲۳۴ و ۲۳۸؛ عبدالنہین پهرام دارمی، سنن الدارمی، ج ۲، ص ۳۶۸؛ محمد بن عیسی ترمذی، سنن الترمذی، ج ۳، ص ۲۸۳. «فما ابقت الفرائض فلا ولی رجل ذکر». احمد بن حسین بیهقی، السنن الکبری، ج ۶، ص ۲۳۸. «فما ابقت الفرائض فلا ولی عصبه ذکر». شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۲۶۱. «فما ترکت الفرائض فلا ولی ذکر». مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۵، ص ۵۹ و ج ۸، ص ۸؛ احمد بن حسین بیهقی، السنن الکبری، ج ۶، ص ۲۳۹؛ محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۱۵؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱، ص ۳۱۳. «فما بقی فلا ولی رجل ذکر». محمد بن محمد حاکم نیشابوری، مستدرک الاحکام، ج ۴، ص ۳۳۸. «فما ابقت الفرائض فلا ولی عصبه ذکر». همان، ج ۴، ص ۳۳۸. «فما ترکت الفرائض فلا ولی رجل ذکر». احمد بن حسین بیهقی، السنن الکبری، ج ۶، ص ۲۳۴.  
 ۳. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۲، ص ۳۲۴.  
 ۴. رک: محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۸۵؛ ج ۶، ص ۲۲؛ ج ۸، ص ۸؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۵، ص ۶۲؛ احمد بن حسین بیهقی، السنن الکبری، ج ۶، ص ۲۳۸؛ ج ۱۰، ص ۳۰۲؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۲، ص ۳۱۸.

دختر و نصف دیگر برای خواهر است»<sup>۱</sup>.

این روایت نیز مانند دو روایت قبل به الفاظ و طرق مختلفی نقل شده است<sup>۲</sup> و در این روایت با وجود دختر دیده می‌شود که دیگر اموال میت به خواهر او رسیده است. البته درباره خواهر باید دانست که ارث بردن او با دختر به خاطر فرض نیست، بلکه به علت تعصیب است، مثل ارث بردن برادر که ابن عباس نیز ارث بردن برادر با فرزند را قبول دارد، چون در آیه گفته شرط ارث خواهر، نبود فرزند است و برادر را مطرح نکرده است. در حالی که بنا بر قول ابن عباس باید ارث پسر نیز ساقط باشد و این خلاف اجماع است<sup>۳</sup> و اگر علت ارث برادر فرض می‌بود، نباید ارث می‌برد، در حالی که ابن عباس قبول دارد که برادر به علت تعصیب ارث می‌برد و همین علت در مورد خواهر نیز وجود دارد.

در ضمن پیامبر ﷺ که مبین کلام خداست، برای خواهر با وجود دختر یا دختر پسر باقی مانده فرض آن دو را قرار داده است.<sup>۴</sup>

### بررسی روایات

در بررسی روایات مطرح شده از سوی عامه برای اثبات حق ارث عصبه، می‌توان دو دسته نقد را مطرح کرد:

#### ۱. نقد عام روایات

الف. این روایات همان‌گونه که بیان شد، معارض دارند، مانند روایات شیعه، روایت ابن عباس در عدم ارث خواهر همراه با دختر، روایتی از ابراهیم نخعی به همین مضمون و روایات بسیاری که در بطلان تعصیب وارد شده است، پس ناچار باید به ظاهر قرآن تمسک کنیم<sup>۵</sup>. از آنجا که یکی از راههای ترجیح در باب تعارض، موافقت با کتاب است؛ باید گفت روایات بطلان تعصیب مقدم هستند. چرا که در ادامه آیاتی از قرآن مطرح می‌شود که بطلان نظریه اهل سنت از آن به روشنی استفاده می‌شود.

ب. برخی همچون سید مرتضی ایراد دیگری نسبت به استدلال به این روایات مطرح کرده‌اند که بر فرض اخبار تعصیب معارض هم نداشته باشند، باز خبر واحدند، و

۱. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱، صص ۳۸۹، ۴۴۰ و ۴۶۴.

۲. عبداللّه بن پهرام دارمی، سنن الدارمی، ج ۱، ص ۴۲۸؛ ج ۲، ص ۳۴۸.

۳. عبدالله ابن قدامه، المغنی، ج ۷، ص ۷.

۴. همان.

۵. سید مرتضی، الانتصار، ص ۵۵۴؛ علی بن محمد بن محمد قمی سبزواری، جامع الخلاف و الوفاق، ص ۳۹۹.

در حجیت آنها بحث است<sup>۱</sup> و این روایات تنها برای ما ظن ایجاد نموده و احکام شرعیه نیز با ظن ثابت نمی‌شوند، مگر حجیت آنها ثابت شود<sup>۲</sup>.

اما درباره این کلام باید گفت: این پاسخ تنها بنا بر مبنای کسانی همچون سید مرتضی که حجیت خبر واحد را قبول ندارند، صحیح است. اما بنا بر نظر مشهور اصولیان که خبر واحد را حجّت می‌دانند، دیگر چنین پاسخی صحیح نیست. مگر اینکه به سند روایات ایرادی وارد باشد. اما چون ما در مقام مقارنه بین دو مذهب هستیم، فرض را بر قبول روایات به لحاظ سندی می‌گذاریم؛ چرا که در غیر این صورت بیش‌تر روایات نقل شده از سوی عامه مورد قبول ما نیست و بیش‌تر راویان آنها به نظر ما ثقه نیستند. به‌ویژه در روایاتی که از افرادی همچون ابوهریره نقل شده است.

## ۲. نقدهای خاص

### روایت ابن طاووس

الف. این روایت فقط از ابن طاووس نقل شده است و او نیز یک طریق نقل کرده که در این روایت ابن عباس نیز واژگان «سمعت» یا «حدثنا» را به کار نبرده است<sup>۳</sup>.

ب. ابن طاووس گاهی روایت را از قول ابن عباس در روایت وهب و معمر نقل کرده اما گاهی در روایت الثوری و علی بن عاصم، به صورت مرسل نقل کرده که در این طریق دوم ابن عباس نیز موجود نمی‌باشد<sup>۴</sup>.

ج. این روایت مختلف اللفظ است که با الفاظی همچون «فما ابقت الفرائض فلاولی ذکر» یا «فلاولی عصبه قرب» و ... نقل شده است، که این اختلاف لفظ با اینکه طریق واحد است، دال بر ضعف روایت است<sup>۵</sup>.

د. این روایت از ابن عباس با قول دیگر ابن عباس مخالف است<sup>۶</sup>.

ه. بر فرض این روایات را بپذیریم، این سؤال مطرح است که معنای عصبه که اهل سنت مطرح کرده‌اند (معنای اصطلاحی)، از کدام لفظ روایت به دست می‌آید،

۱. علی بن محمد بن محمد قمی سبزواری، جامع الخلاف و الوفاق، ص ۳۹۹.

۲. سید مرتضی، الانتصار، ص ۵۵۳.

۳. همان، ص ۵۵۴.

۴. همان، ص ۵۵۵؛ علی بن محمد بن محمد قمی سبزواری، جامع الخلاف و الوفاق، ص ۳۹۸.

۵. سید مرتضی، الانتصار، ص ۵۵۵؛ علی بن محمد بن محمد قمی سبزواری، جامع الخلاف و الوفاق، ص ۳۹۸.

۶. سید مرتضی، الانتصار، ص ۵۵۵.



چون در لغت عربی و عرف شرعی هیچ شاهی ندارد<sup>۱</sup>.  
و. اما درباره روایتی که نقل شد: «فأولی عصبه ذکر» باید گفت: از ابن طاووس  
خلاف آن نقل شده است. او از ابن خیر بیزاری جسته و گفته است، این مطلب چیزی  
است که شیطان بر زبان اهل سنت رانده است<sup>۲</sup>.

۷. افزون بر این، مخالفت ابن عباس با ارث عصبه مشهور است و وقتی راوی حدیث  
خود مخالف با آن باشد، موجب ضعف حدیث است<sup>۳</sup>.

۸. اهل سنت با لفظ حدیث ابن عباس مخالفت کرده‌اند، چون آنان به خواهر، همراه  
دختر ارث می‌دهند، در حالی که جزء مذکر نیست. همچنین اگر برادر و خواهر و دختر  
باقی باشند، باز هم به خواهر ارث داده‌اند و آن را مختص به برادر نکرده‌اند، و همچنین  
است اگر خواهر و دختر و عمو باقی باشند<sup>۴</sup>.

### روایت ابوموسی اشعری<sup>۵</sup>

۱. اصحاب حدیث به آن خدشه کرده‌اند و رجالش را تضعیف کرده و گفته‌اند،  
هزید بن شرحبیل مجهول و ضعیف است.

۲. اگر اشکال قبل وارد نباشد، باز این روایت حجت نخواهد بود، چون رای ابوموسی  
اشعری است و رای او برای ما حجت نیست.

روایت اسود بن زید<sup>۶</sup>

۱. اینکه معاذ در عهد رسول الله ﷺ چنین حکمی کرده دلیل بر حجیت آن  
نیست، چون ممکن است حکمی در زمان پیامبر ﷺ صادر شده باشد، ولی به گوش  
و چشم پیامبر ﷺ نرسیده باشد. به صورتی که اگر علم به آن پیدا می‌کردند، آن را  
انکار می‌کردند.

۲. در این روایت نکته‌ای است که خود باعث رد اهل سنت است، چون ایشان  
گفته‌اند: خواهر به علت تعصیب ارث می‌برد، در حالی که در روایت گفته است: «و لم  
یورث العصبه شیئاً» و می‌دانیم اگر خواهر جزء عصبه می‌بود، باید می‌گفت: «و لم  
یورث باقی العصبه شیئاً».

۱. همان.

۲. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۴، ص ۶۷.

۳. علی بن محمد بن محمد قمی سبزواری، جامع الخلاف والوفاق، ص ۳۹۸.

۴. همان، ص ۳۹۵.

۵. همان، صص ۳۹۸ و ۳۹۹؛ سید مرتضی، الانتصار، ص ۵۵۸.  
همان.

در رد این دو روایت همچنین می‌توان گفت:

۱. این دو روایت منافی با روایت ابن عباس است که می‌گوید: با وجود دختر، خواهر ارث نمی‌برد و قول ابن عباس از این دو قول، قوی‌تر است.<sup>۱</sup>
  ۲. با توجه به آن معنای شرعی که برای تعصیب بیان شد، اهل سنت در استدلال به این احادیث به معنای یاد شده توجه نداشته و آن را رعایت نکرده‌اند. چون گفته‌اند که ارث در صورتی که دختر باشد، به خواهر می‌رسد، در حالی که تعاریف تعصیب هیچ‌کدام شامل نساء نمی‌شوند.<sup>۲</sup>
  ۳. در ضمن می‌توان گفت شما که بنا بر قول به تعصیب می‌گویید اثاث به وسیله تعصیب ارث نمی‌برند، و در صورت نبودن خواهر، دختر به تنهایی ارث نمی‌برد، چگونه می‌گویید که خواهر به تنهایی از راه تعصیب ارث می‌برد، در حالی که دختر پسر از خواهر اولی است.<sup>۳</sup>
  ۴. آیه ۱۷۶ سوره نساء<sup>۴</sup>، نیز خلاف این دو روایت است که توضیح آن در ادله بطلان تعصیب خواهد آمد.
  ۵. وقتی اهل سنت خواهر را با نبود برادر، عصبه قرار می‌دهند، باید دختر را نیز با نبود دو دختر عصبه قرار دهند و این سزاوارتر از صورت قبل است. پس درست نیست که عامه دختر را تخصیص بزنند که از پدرش ارث نمی‌برد، چون خواهر نیز چنین است و ارث نمی‌برد.<sup>۵</sup>
  ۶. اجماع: این قدامه در کتاب المغنی و سرخسی در المیسوط - دو عالم معروف اهل سنت - نسبت به اینکه عصبه از اموال ارث می‌برند، ادعای اجماع شده است<sup>۶</sup> و سید مرتضی نیز این ادعا را نقل کرده است.<sup>۷</sup>
- اما درباره اجماع نیز باید گفت:
۱. این نظریه بسیار مخالف دارد، و حتی ابن عباس نیز خلاف رای اهل سنت گفته و

۱. سید مرتضی، الانتصار، ص ۵۵۸.

۲. همان، ص ۵۵۶.

۳. همان، ص ۵۵۹.

۴. ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرَأَتَكَ لَأَنَّكَ لَيْسَ لَهَا وَدَّ وَلَهُ أُخْتُ فَلَهَا نَصْفُ مَا تَرَكَ وَهِيَ بَرْنَهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَكَدَ فَإِنْ كَانَتَا أَثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (نساء/۱۷۶).

۵. علی بن محمد بن محمد قمی سبزواری، جامع الخلاف و الوفاق، صص ۳۹۹ و ۴۰۰.

۶. همان؛ شمس الدین سرخسی، المیسوط، ج ۲۹، ص ۱۷۴.

۷. سید مرتضی، الانتصار، ص ۵۵۳.

در جایی که دختر و خواهر باقی باشند، کل ارث را متعلق به دختر دانسته است.<sup>۱</sup>  
 ۲. با اختلاف فراوانی که در تعبیر عصبه بین اهل سنت وجود دارد، حتی در معنای آن اجماع نیست<sup>۲</sup> تا بخواهیم اجماع را در حکم ثابت کنیم.  
 اشکال دیگر اینکه با توجه به معنای لغوی عصبه فهمیده می‌شود که آنچه اهل سنت آن را عصبه نامیده‌اند، مخالف با معنای لغوی آن است.<sup>۳</sup>  
 البته می‌توان گفت این اشکال وارد نیست، زیرا فراوان دیده می‌شود که معنای لغوی با معنای اصطلاحی تفاوت دارد و از این جهت اشکالی متوجه ایشان نیست. البته می‌توان چنین اشکال کرد که در برخی تعابیر برای صحت قول ایشان باید معنای لغوی را در نظر گرفت؛ مثل اینکه خواهر را جزء عصبه قرار داده‌اند. اما در برخی موارد باید معنای اصطلاحی را در نظر گرفت و این صحیح نیست، چون بین این دو معنا تفاوت وجود دارد.

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته درباره دلیل‌های اهل سنت در اثبات تعصیب در ارث، مشخص گردید این ادله قدرت اثبات چنین مدعایی را ندارند. از سویی ما ادله‌ای در رد این ادعا داریم که با توجه به آنها می‌توان بطلان دیدگاه اهل سنت را روشن کرد.

### ادله بطلان تعصیب

فقیهان شیعه برای رد نظریه اهل سنت به دو دسته از ادله تمسک کرده‌اند:

#### ۱. آیات

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾<sup>۴</sup>؛ «برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود می‌گذارند، سهمی است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می‌گذارند سهمی، خواه آن مال کم باشد یا زیاد، این سهمی تعیین شده و پرداختنی است.»

در این آیه چند نکته وجود دارد:

۱. همان.

۲. همان، ص ۵۵۶.

۳. همان.

۴. نساء/۷.

۱. تصریح دارد که قریاء در یک درجه بینشان فرقی نیست، شامل زن و مرد می‌شود، از ارث نصیبی دارند و آن را مختص به موضعی خاص نکرده است. پس اینکه بیابیم و برخی موارد را تخصیص به میراث مردان غیر از زنان بدهیم مخالف با ظاهر آیه است<sup>۱</sup>، در حالی که اهل سنت عصبه را به مردان اطلاق کرده‌اند. (هر چند در پاره‌ای موارد همچنان که اشاره شد، خواهر را نیز به خاطر عصبه بودن مشمول ارث قرار داده‌اند).

برای ترک ظاهر باید دلیل اقامه کرد، در حالی که قائلین به تعصیب برای این کارشان دلیلی ندارند<sup>۲</sup>.

۲. اگر درست باشد که زن‌ها را بی‌نصیب بدانیم، باید جایز باشد که دیگری بگوید، مردان را نصیب نباشد<sup>۳</sup> و دلیلی بر مقدم ساختن مردان بر زنان نداریم.

﴿بَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرُّهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾<sup>۴</sup>؛ «از تو (در بارهٔ ارث خواهران و برادران) پرسش می‌کنند، بگو خداوند حکم کلاله (خواهر و برادر) را برای شما بیان می‌کند: اگر مردی از دنیا برود که فرزند نداشته باشد و برای او خواهری باشد نصف اموالی را که به جا گذاشته از او (به ارث) می‌برد و (اگر خواهری از دنیا برود و وارث او یک برادر باشد) او تمام مال را از آن خواهر به ارث می‌برد، در صورتی که (شخص متوفی) فرزند نداشته باشد، و اگر دو خواهر (از متوفی) باقی بماند دو ثلث اموال را می‌برند و اگر برادر و خواهر با هم باشند (تمام اموال را میان خود تقسیم می‌کنند به این ترتیب که) برای هر مذکر دو برابر سهم مؤنث خواهد بود - خداوند (احکام خود را) برای شما بیان می‌کند تا گمراه نشوید و خداوند به همه چیز دانا است».

این آیه دلالت دارد که جایز نیست با وجود دختر، نصف ترکه به خواهر برسد. چون در آیه تصریح کرده که شرط ارث بردن خواهر نبود فرزند است و با وجود دختر، مستحق چیزی نیست؛ چون دختر نیز فرزند محسوب می‌شود<sup>۵</sup>. پیش تر دانستیم که

۱. سید مرتضی، الانتصار، صص ۵۵۳ و ۵۶۰؛ شیخ طوسی، الخلاف، ج ۴، ص ۶۴.

۲. علی بن محمد بن محمد قمی سبزواری، جامع الخلاف و الوفاق، صص ۳۹۷ و ۳۹۸.

۳. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۴، ص ۶۴.

۴. نساء/۱۷۶.

۵. علی بن محمد بن محمد قمی سبزواری، جامع الخلاف و الوفاق، ص ۳۹۷.

در برخی روایات اهل سنت با وجود دختر بخشی از ارث به خواهر داده می‌شود.

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾<sup>۱</sup>؛ «پیامبر نسبت به مؤمنان از خود آنها اولی است، و همسران او مادران آنها (مؤمنان) محسوب می‌شوند، و خویشاوندان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران در آنچه خدا مقرر داشته اولی هستند، مگر اینکه بخواهید نسبت به دوستانشان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود به آنها بدهید) این حکم در کتاب الهی نوشته شده است».

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾<sup>۲</sup>؛ «و آنها که بعدا ایمان آوردند و هجرت کردند و با شما جهاد نمودند از شما هستند و خویشاوندان نسبت به یکدیگر (از دیگران) در احکامی که خدا مقرر داشته سزوارترند. خداوند به همه چیز دانا است».

این آیات بدون هرگونه اختلافی بر «الاقرب فالاقرب» دلالت دارد. ما می‌دانیم که دختر اقرب است از پسر پسر یا پسر عمو و حتی از عمو چون دختر، خود به میت می‌رسد، ولی عمو به واسطه دیگری می‌رسد و در بین این دو فاصله زیادی است.<sup>۳</sup> بنابراین اگر اقریبیت را بخواهیم رعایت کنیم، دیگر به عصبه مالی از ارث نخواهد رسید.

ارث بردن مرد بدون ارث بردن زن در صورت تساوی در قرابت و درجه، از احکام جاهلیت است که خداوند آن را نسخ کرده است و در قرآن کسی که به آن احکام عمل کند، نکوهش شده است: ﴿أَفْحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾<sup>۴</sup>؛ «آیا خواستار حکم جاهلیت‌اند؟ برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است».

روایتی نیز در همین رابطه بیان شده است که: «من قضاء الجاهلیة أن یورث الرجال دون النساء»؛ «از احکام دوران جاهلیت این بود که تنها مردان ارث می‌بردند و

۱. احزاب/۶.

۲. انفال/۷۵.

۳. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۴، ص ۶۴.

۴. مائده/۵۰.

زنان از ارث محروم بودند»<sup>۱</sup>.

## ۲. روایات

در این قسمت به برخی از اخباری که از ناحیه شیعه در بطلان تعصیب وارد شده است، اشاره می‌گردد:

۱. در روایتی از حسین رزاز آمده که از اباعبدالله علیه السلام دربارهٔ اموال میت پرسیدند که به چه کسی ارث می‌رسد؟ به نزدیکان یا به عصبه؟ امام فرمود: اموال برای نزدیکان است و برای عصبه خاک است.<sup>۲</sup> (کنایه از اینکه هیچ مالی به آنها نمی‌رسد.) این روایت تصریح در ارث نبردن عصبه با وجود اقارب دارد.

۲. در روایتی از ابی‌بکرین عیاش آمده است: به او (ابی‌بکرین عیاش) گفتند: علم نوح‌بن‌دراج را دربارهٔ قضاوت و حکم کردن به اینکه، دایی ارث می‌برد و عصبه ارث نمی‌برد، چگونه است؟ گفت: دربارهٔ کسی که به حکم کتاب و سنت قضاوت کرده چیزی نمی‌گوییم. همانا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زمانی که حمزه سیدالشهدا شهید شد، حضرت علی علیه السلام را مأمور رسیدگی کردند و حضرت اموال وی را به دخترش دادند (نه به عصبه) و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را تجویز کردند و کل میراث را به دختر حمزه دادند.<sup>۳</sup> که در این روایت مشاهده می‌شود تمام اموال حمزه به دخترش به ارث می‌رسد و به دیگران چیزی داده نمی‌شود.

۳. در روایتی از زراره از امام باقر علیه السلام آمده است: اما درباره آیه **﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾** گفتند: علت اینکه بعضی در ارث بردن اولی هستند. چون آنها به لحاظ رحم و نسب نزدیک‌تر از دیگران به میت هستند، بدین جهت اولی می‌باشند و امام در ادامه فرمودند از میان مادر و برادر کدام‌یک به میت نزدیک‌تر است؟

۱. همان، ص ۸۵

۲. «محمدبن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن صالح بن السندي، عن جعفر بن بشير، عن عبد الله بن بكير، عن حسين الرزاز قال: أمرت من يسأل أبا عبد الله عليه السلام المال لمن هو؟ للاقرب؟ أو العصبه؟ فقال: المال للاقرب والعصبه في فيه التراب»، شيخ حرّ عاملي، وسائل الشيعة، ج ۲۶، صص ۸۵-۸۹.

۳. «محمدبن الحسن باسناده عن الصفار، عن السندي، عن موسى بن خنيس، عن عمه هاشم الصيداني، عن أبي بكر بن عياش، في حديث، أنه قيل له: ما تدرى ما أحدث نوح بن دراج في القضاء أنه ورث الخال و طرح العصبه، و أبطل الشفعة فقال أبو بكر بن عياش: ما عسى أن أقول لرجل قضى بالكتاب و السنة إن النبي صلی الله علیه و آله و سلم لما قتل حمزة بن عبدالمطلب بعث علي بن أبي طالب عليه السلام فأتاه علي عليه السلام بابنة حمزة فسوغها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم للميراث كله»، ۸۹-۸۵.

آیا مادر نسبت به برادر و خواهر به میت نزدیک‌تر نیست؟<sup>۱</sup> این روایت تصریح دارد که مادر اقرب از برادر و خواهر است و ارث می‌برد.

همچنین روایاتی از ابن عباس در عدم ارث بردن عصبه وارد شده است که مخالف با روایاتی است که اهل سنت از قول وی نقل کرده‌اند. از جمله:

ابن عباس گفته «نصف ارث سهم دختر است و خواهر حقی ندارد»<sup>۲</sup> و در روایت دیگر از ابن عباس نقل شده «همه ارث برای دختر است و خواهر سهمی ندارد»<sup>۳</sup> با توجه به آیه «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ»<sup>۴</sup>؛ که می‌گوید اگر ولدی نباشد، نصف برای خواهر است، ابن عباس آیه ارث بردن خواهر را مشروط به حالت نبودن فرزند کرده است.<sup>۵</sup>

همچنین در روایتی چنین آمده است: «عن قاریة بن مضر قال: جلست إلى ابن عباس و هو بمكة فقلت: يا ابن عباس حديث يرويه أهل العراق عنك و طاووس مولاك يرويه: أن ما أبقت الفرائض فلأولى عصبية ذكر فقال: أمن أهل العراق أنت؟ قلت نعم قال: أبلغ من وراءك أنى أقول: إن قول الله عزوجل: "أبأؤكم و أبناؤكم لا تدرون أيهم أقرب لكم نفعا فريضة من الله" و قوله "اولوا الارحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله" و هل هذه إلا فريضة؟ و هل أبقتا شيئاً؟ ما قلت هذا و لا طاووس يرويه علي، قال قاریة بن مضر: فلقيت طاووساً فقال: لا والله ما رویت هذا علی ابن عباس قط و إنما الشيطان ألقاه علی ألسنتهم قال سفیان: أراه من قبل ابنه عبدالله بن طاووس فانه كان علی خاتم سليمان بن عبد الملك و كان يحمل علی هؤلاء حملاً شديداً»<sup>۶</sup> این روایت تصریح دارد که ابن عباس و ابن طاووس ارث بردن عصبه را قبول ندارند.

در پی بررسی‌هایی که گذشت و ایرادهایی که بر ادله اثبات این نظریه مطرح گردید، و با توجه به اینکه جوابی نیز از سوی اهل سنت به این اشکال‌ها داده نشده است و همچنین با توجه به صحت ادله قائلین به بطلان نظریه، خواننده گرامی نیز در

۱. «عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: «و اولوا الارحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله» إن بعضهم أولى بالميراث من بعض لان أقربهم إليه رحماً أولى به ثم قال أبو جعفر عليه السلام: أيهم أولى بالميت و أقربهم إليه؟ أمه؟ أو أخوه؟ أليس الام أقرب إلى الميت من إخوته و أخواته»، همان.

۲. «للبنات النصف و لانشىء للأخت»، سید مرتضی، الانتصار، ص ۵۵۳؛ شیخ طوسی، الخلاف، ج ۴، ص ۶۴.

۳. «إن المال كله للبنات دون الأخت»، همان.

۴. نساء/۱۷۶.

۵. عبدالله ابن قدامه، المغنی، ج ۷، ص ۶.

۶. همان.

اینکه این نظریه از اساس باطل است، با ما همراه خواهد بود. نکته جالب اینکه حتی اهل سنت در این نظریه به قدری افراط کرده‌اند که چنین گفته‌اند: عصبه از ذوالرحم بودن در ارث بردن اقوی است، چون به وسیله تعصیب شخص مستحق جمیع ترکه می‌شود، در حالی که با فریضه مستحق جمیع اموال نمی‌شود، افزون بر آن، در اینکه عصبه بودن سبب ارث باشد، اجماع وجود دارد بر عکس ذوالرحم<sup>۱</sup>.

### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن قدامه، عبدالله، المغنی، تحقیق جمعی از علما، دارالکتب العربی، بیروت.
۳. احمدبن حنبل، مسند احمد، دار صادر بیروت.
۴. احمد فتح الله، معجم الفاظ الفقه الجعفری، ۱۴۱۵ق.
۵. بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح البخاری، دارالفکر، بیروت، چاپ دارالطباعة العامره در استانبول ۱۴۰۱ق.
۶. بیهقی، احمدبن حسین، السنن الکبری، دارالفکر، بیروت.
۷. ترمذی، محمدبن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۸. حاکم نیشابوری، محمدبن محمد، مستدرک الاحکام، تحقیق: یوسف المرعشی، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۹. خمینی، سید روح الله، تحریر الوسيلة، دارالکتب العلمیه، قم.
۱۰. دارمی، عبداللہ بن بہرام، سنن الدارمی، مطبعة الاعتدال، دمشق.
۱۱. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، المكتبة الحیلة، بیروت.
۱۲. سرخسی، شمس الدین، المبسوط، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۱۳. سید مرتضی، الانتصار، نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۱۴. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، آل البيت للإحياء التراث، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۵. طوسی، ابی جعفر محمدبن حسن، الخلاف، نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۶. \_\_\_\_\_، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵.
۱۷. ابن منظور، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۱۸. فراهیدی، ابی عبدالرحمن الخلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق الخزومی، مهدی السامرائی، ابراهیم، مؤسسه دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۱۹. قزوینی، محمدبن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، دارالفکر، بیروت.

۱. شمس الدین سرخسی، المبسوط، ج ۲۹، ص ۱۳۸.



۲۰. قمی سبزواری، علی بن محمد بن محمد، جامع الخلاف و الوفاق، پاسدار اسلام.
۲۱. نووی، صحیح مسلم بشرح النووی، دارالکتاب العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- . نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت.